

شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی

دکتر ابراهیم واشقانی فراهانی* - سمیرا ملکی**

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

چکیده

اسطوره از کهن‌ترین و مهم‌ترین ساخته‌های ذهن بشر است که بنا به اهمیت و تأثیر فوق‌العاده‌اش، از دایره ساخته بودن فراتر رفته و خود مبدل به سازنده زندگانی بشر شده است. اسطوره، روایتی نمادین از هستی است که به مسائل کلان و بنیادین از قبیل پیدایش جهان و اجزایش و سرانجام جهان می‌پردازد و به رغم نبود پشتوانه تاریخی و علمی، برای علاقه‌مندان حقیقتی قدسی، والا و قطعی است. یکی از مهم‌ترین روایت‌های اساطیری در همه اقوام و ملل، کیفیت پیدایش مردم است. این اسطوره در میان اغلب اقوام و ملل، با وجود تفاوت‌های فکری، فرهنگی و دینی‌شان، شباهت‌ها و اشتراکات بسیار دارد، از جمله آفرینش مردم در نظام اساطیری آریایی و به‌ویژه ایرانی، شباهت‌های بسیار با روایت آفرینش مردم در میان سامی‌نژادان دارد که برخی تجلیات آن را در دو دین یهود و اسلام می‌توان مشاهده کرد. در این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی و بر اساس روایت‌های موجود در منابع ایرانی و سامی به بررسی تطبیقی اسطوره آفرینش مردم در این دو نظام اساطیری پرداخته‌ایم. این بررسی نشانگر شباهت‌هایی چشمگیر در آفرینش مردم در این دو نظام متفاوت است؛ به‌ویژه در گناه‌واره انگاشتن انسان نخستین و از خاک دانستن منشأ او. این شباهت‌ها گاه ناشی از تأثیر و تأثر طبیعی اساطیر است و گاه نیز از باورهای بنیادین و مشترک بشر که حاصل مشترکات تجارب زیستی انسان‌ها است، ناشی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، آفرینش، مردم، اساطیر ایرانی، اساطیر سامی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۱/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۳/۰۹

*Email: vasheghani1353@gmail.com (نویسنده مسئول)

**Email: pariche1380@gmail.com

مقدمه

اسطوره و جمع آن، اساطیر، در زبان فارسی از واژگان دخیل زبان عربی می‌باشد. این واژه را در زبان عربی، چنین تعریف کرده‌اند: «اسطوره و جمع آن، اساطیر، قصه یا حکایتی است با آمیزه‌ای از ابداعات خیالی و روایت‌های ملی.» (المُنجد، ذیل «اسطوره») برخی از دانشمندان ریشهٔ اسطوره را واژهٔ یونانی (historia) به معنای تاریخ و سرگذشت دانسته‌اند و گفته‌اند که این واژه به میانجی زبان سریانی به زبان عربی آمده است. (رضی ۱۳۴۱: ۷۱۷) از این جهت، واژهٔ اسطوره ریشه‌ای هندواروپایی دارد و می‌باید در زبان‌های هندواروپایی و از جمله زبان فارسی، دارای ریشه باشد. بر این اساس اسطوره را از ریشهٔ هندواروپایی vid و هم‌خانواده با واژهٔ فارسی باستان vaedyā و واژهٔ فارسی نُوید به معنی بشارت دانسته‌اند و نیز واژه‌های عربی وَعَد، وَعِيد و وَعَدَه را نیز باید از همین خانواده به احتمال زیاد باید مأخوذ از واژهٔ فارسی باستان vaedyā دانست. بر این اساس در بُنِ اساطیر، گونه‌ای از آینده‌نگری و ابدیت نهفته است و همین بخش از گوهر اساطیر است که اسطورهٔ فرجام را و به‌ویژه اسطورهٔ موعودان را پدید می‌آورد، به همان سان که کهن‌بودگی نهفته در اساطیر، مایهٔ پیدایی اسطورهٔ آغاز، می‌شود. (واشقانی ۱۳۹۳: ۱۱) همچنین گفته شده: «در زبان‌های اروپایی، اسطوره، میث^۱ خوانده می‌شود که واژه‌ای است برگرفته از موتوس^۲ یونانی به معنی حکایت و قصه.» (کزازی ۱۳۷۲: ۲) دیدگاهی دیگر، ریشهٔ اسطوره و میث را برگرفته از کهن‌ترین واژه‌های آریایی می‌داند. بر این اساس:

«واژهٔ میث myth یکی از کهن‌ترین واژه‌های ایرانی به شمار می‌رود که در اوستا آمده است. یک واژهٔ دیگر به نام اوخت uxt در اوستا همراه با میث آمده است که به صورت میثوخت Mithuxt گفته می‌شود. میث به معنی رمز و نشانه است و اوخت به معنی گفتن و سخن‌گویی. اینها در مجموع، سخن

1. Myth

2. muthos

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی/ ۳۰۳
راز‌آمیز یا گفتار نشانه و یا حرف رمز معنی می‌دهد.» (محمودی بختیاری ۱۳۶۸:
۹۹-۹۸)

جان هینلز دربارهٔ اسطوره می‌نویسد: «اسطوره واقعیت فرهنگی به غایت پیچیده‌ای است.» (۱۳۷۳: ۳۲۰) تعریف اسطوره به سبب ماهیت بسیار پیچیده و مصادیق متنوع آن، تعریفی است دشوار و اتفاق نظری که اسطوره‌پژوهان را به اتخاذ تعریفی واحد سوق دهد، در این عرصه ممکن نشده است؛ هرچند که در خلال تعریف‌های ارائه شده، با تمام تفاوت‌ها، می‌توان مؤلفه‌هایی مشترک را یافت و آن‌ها را اجزای اساسی و حدود ذاتی اسطوره انگاشت. (واشقانی ۱۳۸۷: ۲۴۰) روزه باستید^۱ در تعریف اسطوره می‌نویسد: «اسطوره، حکایتی موهوم و شگفت، دارای منشأیی مردمی و نااندیشیده است که در آن، عاملانی که در زمرهٔ اشخاص نیستند و غالباً قوای طبیعی‌اند، به سیمای اشخاص، نمودار گشته‌اند و اعمال و ماجراهایشان معنای رمزی دارد.» (۱۳۷۰: ۴۵) میرچا الیاده در تعریف اسطوره می‌گوید: «اسطوره، نقل‌کنندهٔ سرگذشتی قدسی و مینوی است. راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است... بنابراین، اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است؛ یعنی می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده، و هستی خود را آغاز کرده است.» (۱۳۶۲: ۱۴) اسماعیل‌پور نیز در این باره می‌نویسد:

«اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین دربارهٔ فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی، جهان‌شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد. اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه، چیزی پدید آمده، هستی دارد یا از میان خواهد رفت و در نهایت، اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی، کاوشگر هستی است.» (۱۳۷۷: ۱۳)

1. Roger bastide

اسطوره از جهتی به رؤیا شبیه است: «زبان رؤیا نیز همچون زبان اسطوره، زبانی نمادین و رمزآلود است و این از آنجا است که رؤیا و اسطوره هر دو با ناخودآگاهی در پیوندند و از آن برمی‌آیند و مایه می‌گیرند.» (کزازی ۱۳۷۲: ۱۲۳) در واقع، می‌توان گفت: رؤیا یک اسطوره فردی و اسطوره، یک رؤیای جمعی است. (همان: ۵۹)

بیان مسأله

چهره انسان در اساطیر ملل گوناگون، با همه تفاوت‌هایش، مشترکات و شباهت‌های بسیار دارد، از جمله اینکه منشأ انسان، متفاوت از دیگر آفریدگان دانسته می‌شود و انسان را موجودی از خدای و خدای‌واره^۱ می‌انگارند. همچنین منشأ هستی مردم به رغم هویت خدای‌واره‌اش اغلب از خاک و گل دانسته می‌شود. از جانب دیگر در اغلب نظام‌های اساطیری، انسان‌های نخستین، مردمان گیاه‌واره انگاشته می‌شوند. این باور همراه با باور به گل‌وارگی انسان، ممکن است از تجارب طبیعی او ناشی شده باشد که حیات خود و حیات جانورانی را که غذای انسان می‌شوند، وابسته به گیاهان و از گیاهان می‌دیده‌اند. مجموعه این باورها، شباهت‌هایی بسیار نزدیک را در آفرینش نوع مردم در نظام‌های اساطیری گوناگون رقم زده است که در این مقاله در پی یافتن و تبیین آن‌ها هستیم.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی درباره موضوع آفرینش انسان در اساطیر سامی و اساطیر ایرانی، صورت گرفته که برخی از آن‌ها عبارتند از:

1. Godlike

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی / ۳۰۵

«نگاهی تطبیقی به اسطوره‌های آفرینش و قصه آدم»، نوشته احمد فضل‌نژاد، (۱۳۸۱)، به بررسی آفرینش انسان در نظامات اساطیری متفاوت از جمله در باورهای سامی می‌پردازد و با استخراج عناوین مهمی از قبیل آفرینش انسان از گل و زایش زن نخستین از مرد نخستین در عهد عتیق به بررسی تطبیقی آن‌ها در اساطیر دیگر ملل می‌پردازد.

«اساطیر پیدایش انسان» نوشته مهدی رضایی، (۱۳۸۳)، آفرینش انسان در نظام‌های اساطیری متفاوت و متنوع بررسی می‌شود و به اشتراکات و افتراقات این نظام‌ها در موضوع آفرینش انسان پرداخته می‌شود و در مجموع، آفرینش از خاک و فرزند زمین بودن را نقطه اشتراک بسیاری از روایت‌های آفرینش انسان می‌داند.

آثارالباقیه اثر ابوریحان بیرونی (۱۳۵۲)، که از پژوهش‌های بسیار کهن به زبان فارسی در حوزه اساطیر ایرانی و معادل‌های آن در باورهای اسلامی است؛ تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء) اثر حمزه اصفهانی (۱۳۴۶)، که از آثار کهن فارسی در حوزه اسطوره‌پژوهی و مجموعه‌ای از باورهای ایرانی و اسلامی است؛ اسطوره پیدایش در ایران باستان اثر ابراهیم واشقانی فراهانی (۱۳۹۳)، به بررسی پیدایش هستی و آفرینش اجزای آن در باورهای ایرانی باستان و تطبیق آن با باورهای سامی می‌پردازند.

موضوع این پژوهش می‌تواند از موضوع آثار ذکر شده و شاید موضوع اختصاصی برخی آثار دیگر باشد، اما این مقاله حاوی یافته‌های تازه نگارنده به‌ویژه در بخش آفرینش مردم از گیاه و گل است. بر اساس این یافته‌ها، تنها مشی و مشیانه ماهیت گیاهی نداشته‌اند و با امعان نظر به بسیاری از مباحث در پیوند با گیاه، گل، زر، آفتاب، آب و ایزدان که در متون اوستایی، پهلوی و اسلامی پراکنده است، به این نتیجه می‌رسیم که آنچه در روان‌شناسی و علم‌الاساطیر از آن با عنوان انسان غول‌آسای ازلی یاد می‌شود، ماهیت گیاهی دارد. این دریافته،

تغییراتی وسیع در تعبیر بسیاری از روایت‌های دینی و اساطیری ایرانیان پدید می‌آورد و معنا و سبب روایاتی از این قبیل را که به شادی گیاه و آب از آفرینش انسان نخستین دلالت و بلکه تأکید دارد، آشکار می‌سازد: «در هنگام تولد و نشو و نمایش آب‌ها و گیاه‌ها شادمان شدند. در هنگام تولد و نشو و نمایش آب‌ها و گیاه‌ها بالیدند. در هنگام تولد و نشو و نمایش همه آفریدگان خرد مقدس به خود مژده رستگاری دادند.» (یشت‌ها ۱۳۷۷: فروردین‌یشت، فقره ۹۵) نیز گل‌شاهی و گل‌وارگی انسان نخستین ایرانی، دیگر نه فقط اشتباه خوانش «گر» به «گل» از متون پهلوی به فارسی نو و نه فقط متأثر از روایات آفرینش آدم از گل در اساطیر سامی، بلکه جزئی ضروری از انگاره گیاه‌وارگی انسان ازلی در باورهای ایرانی است که در متن مقاله شرح داده شده است. این ملاحظات، مبنای نظریه‌ای تازه از نگارنده این مقاله با عنوان «چرخه زندگانی گیاه‌مردمان نخستین» است که به موازات چرخه فردیت یونگ عمل می‌کند و نگارنده، در مقاله‌ای مستقل و با خصلت غیرتطبیقی (بر خلاف مقاله حاضر) با تکیه بر زندگانی کیومرث - جمشید - فریدون به تدوین و بسط آن پرداخته و در آستانه انتشار است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به آنکه چگونگی و چرایی آفرینش انسان، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که انسان در طول تاریخ به آن می‌اندیشیده است، بررسی این موضوع می‌تواند پاسخی - البته اساطیری - به یکی از مهم‌ترین پرسش‌های نوع بشر در تمامی تاریخ باشد. همچنین از آنجا که دو نظام اساطیر آریایی و اساطیر سامی از مهم‌ترین نظام‌های اساطیری در میان بشر است، مقایسه چگونگی آفرینش انسان در این دو نظام اساطیری می‌تواند مشترکات باورهای جمعیت‌های بزرگی از بشر را آشکار کند.

آفرینش انسان در اساطیر ایرانی

اساطیر ایرانی که بیش‌تر در قالب روایت‌های زرتشتی و مانوی شناخته می‌شود، مجموعه‌ای بزرگ از باورهای ایرانیان باستان درباره هستی است که هنوز هم ایرانیان عصر جدید به اجزایی از آن به صورت‌های گوناگون باور دارند. این مجموعه اساطیری، خود بخشی از اساطیر آریایی (هندوایرانی) است که آن هم بخشی از اساطیر هندواروپایی است. در این نظام اساطیری، آفرینش بشر، تابعی از نبرد دو نیروی نیکی و بدی است. مردمان در حمایت نیروهای نیکی قرار دارند و مأموریتشان نبرد با نیروهای بدی برای تحقق بخشیدن به نیکی مطلق در جهان آفرینش است. نخستین انسان در اساطیر ایرانی کیومرث بود و آفرینش او را در دین زرتشت، تحقق وعده هُرمزد (خدای یگانه) برای یاری رساندن به آفریدگان در برابر اهریمن دانسته‌اند.

آفرینش نخستین مردم که کیومرث بود، در ششمین گاهنبار^(۱) انجام گرفت (بندهش ۱۳۶۹: ۴۹) و این روز که در دین زرتشتی، هَمَسپَتَدَم نام دارد، مصادف با آخرین روز در تقویم خورشیدی است. (خرده/ولنتا ۱۳۸۰: ۲۱۷) همچنین ابوریحان بیرونی، آفرینش کیومرث را در روز هُرمزد یا یکم فروردین‌ماه در اعتدال ربیعی و در آغاز هفتمین هزار سال از آفرینش جهان می‌داند. (۱۳۵۲: ۷۱) هُرمزد (خداوند)، ابتدا مردم را آفرید و آنگاه خواست که این روان او را به پیکر مادی درآورد و برای خرسند کردن مردم که به درآمدن به پیکر مادی راضی شوند، آنان را به پیروزی بر اهریمن نوید داد. پس هرمزد مردم را به ده گونه آفرید از عالی تا سافل، گونه عالی، کیومرث بود و گونه دهم، گونه کپی (بوزینه) بود. (بندهش ۱۳۶۹: ۸۰) مردم به‌سان تمام آفرینش مادی ایزدی، ابتدا پاک بود، پس اهریمن بدو

1. hamaspatdam

آمیخت و تباهاش کرد، چنان‌که گیاه و جانور و جنگل و کوه و دشت و آب و حتی سنگ را تباها کرد. (بندهش ۱۳۶۹: ۹۲)

بلعمی، کیومرث اساطیر ایرانی را همان آدم در باورهای سامی می‌داند: «گروهان عجم (ایرانیان)، ایدون (چنین) گویند که او، آن است که آدمش خوانند و خلق از او است.» (۱۳۵۳، ج ۱: ۱۱۳) مسعودی نیز بر اساس همین باور می‌نویسد: «بعضی دیگر که به شمار کم‌ترند پنداشته‌اند که اصل نژاد و سرچشمه مخلوق از او بود.» (۱۳۴۴: ج ۱: ۲۱۵) و در *التنبیه و الاشراف* می‌نویسد «کیومرث نخستین پادشاه و نخستین انسان و همان آدم بود.» (مسعودی ۱۳۶۵: ۸۱) ابن‌اثیر می‌نویسد: ایرانیان «از کسی قبل از گیومرث نام نمی‌برند و گمان می‌کنند که همو آدم ابوالبشر بوده است.» (۱۳۴۹: ۱۱) و این نکته را می‌افزاید که کیومرث نخستین بشر نبود بلکه «در آخر کار به تجزیه (خودرایی) و تسلط پرداخت و ابوآدم (پدر بشر) لقب گرفت و گفت هر که به جز این مرا بخواند او را خواهم کشت.» (همان: ۱۲) شتابزدگی و تعصب در داوری بر نظریات ابن‌اثیر سایه انداخته و این نظر ابن‌اثیر را آکنده از غرابت و ناپذیرفتنی ساخته است. (واشقانی ۱۳۹۳: ۱۸۵) حمزه اصفهانی با تکیه بر *اوستا*، *خدای‌نامه* و نیز با تکیه بر آنچه خود «برخی از کتاب‌ها به صورت دیگری با شرح بیشتر» می‌نامدشان (حمزه اصفهانی ۱۳۴۶: ۶۲) و محتمل است که منظور وی بندهش و روایت پهلوی باشد که خود تلخیص *اوستا* هستند، کیومرث را نخستین مردم معرفی می‌کند. (همان: ۶۲-۶۱) همچنین ایرانیان بر اساس *اوستا* کیومرث را پدر مردم می‌خوانند (همان: ۹) و آغاز تناسل را از کیومرث می‌دانند (همان: ۱۰) ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «اما ایرانیان انسان اولین را کیومرث می‌گویند.» (بیرونی ۱۳۵۲: ۱۴۱) البته این نظریه را درباره انسان نخستین پیش می‌کشد:

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی / ۳۰۹

«برخی بر این گمان شده‌اند که در طول زمان، ادواری است که موالید در آخر آن ادوار از میان می‌رود و به کلی مضمحل می‌شود و در اوایل دور دیگر از نو، به ظهور می‌رسند. پس بنابراین رأی، هر دوری مخصوص به آدم و حوایی خواهد بود و تاریخ آن دور منوط به آن دو شخص است. یا مانند گفته اشخاصی که بر این عقیده‌اند که در هر دور برای هر بقعه (سرزمین) خاص، یک آدم و حوای مخصوصی است و بدین سبب است که اشکال و اخلاق و لغات بنی‌آدم با یک‌دیگر اختلاف دارند.» (بیرونی ۱۳۵۲: ۱۵۴)

در کنار روایاتی که کیومرث را نخستین مردم می‌دانند - چه روایات فارسی میانه و چه روایات فارسی نو - متکی به روایتی باستانی و اوستایی هستند، دسته‌ای از روایات نیز که کیومرث را از نوادگان آدم یا از نوادگان نوح می‌دانند، این روایات، همه متعلق به دوره فارسی نو و از آمیزش دو نظام اساطیری متفاوت؛ یعنی اساطیر ایرانی و اساطیر سامی پدید آمده‌اند. برخی کیومرث را «فرزند آدم از حوا دانسته‌اند و بعضی نیز کیومرث را همان حام بن یافث بن نوح دانسته‌اند.» (ابن اثیر ۱۳۴۹: ۱۲) «گروهی از آن‌ها بر این رفته‌اند که کیومرث، آمیم پسر لاوذ پسر ارم پسر سام پسر نوح بود؛ زیرا نخستین کسی از فرزندان نوح که به فارس اقامت گرفت، آمیم بود، کیومرث نیز مقیم فارس بود.» (مسعودی ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۱۵) «گروهی از علمای اخبار چنین گویند که او نبیره آدم بود...» و «به خبر ایدون است که (از پس) آدم، شیث بود خلیفت آدم، پس [ایدون (چنین) است که] آنوش بن شیث [بود]، پس قینان بن آنوش [بود] و کیومرث او بود و نخستین پادشاه اندر جهان، او بود.» (بلعمی ۱۳۵۳، ج ۱: ۱۳۵) «گویند که او یکی از فرزندان حام [پسر] آدم بود. چون شیث بمرد، او را با برادران [و برادرزادگان، ناساخت] کاری افتاد، برخاست و با فرزندان خویش به کوه دماوند آمدند و آنجا قرار گرفتند و بسیار شدند و کیومرث را گهومرث خوانند.» (همان: ۱۱۴)

آفرینش انسان در اساطیر سامی

یکی از مجموعه‌های بزرگ و مهم اساطیر سامی، اساطیر بین‌النهرین است، که به دو گروه سومری و بابلی تقسیم می‌شود و هر دو در مورد خلقت انسان، اختلافاتی دارند که ناشی از ترجمه‌های گوناگونی است که از الواح یافت شده، صورت گرفته است. محور اساطیر سومری، پیش از آنکه چگونگی خلقت انسان باشد، شرح علت آفرینش انسان است. در این اسطوره «انسان برای خدمت به خدایان خلق می‌شود تا زمین را بکارد و خدایان را از زحمت کار کردن برای معاش راحت سازد» (هنری هوک^۱ ۱۳۸۰: ۳۰) زیرا «خدایان همه کارهای سخت را انجام می‌دهند؛ به کندن کانال‌ها و تمیز کردن آن‌ها می‌پردازد، در حالی که این کار را دوست ندارند. پس از گذشت ۳۶۰۰ سال به این نتیجه می‌رسند که به اندازه کافی کار کرده‌اند.» (مک کال^۲ ۱۳۷۳: ۶۸) این روایت با روایت ایرانی آفرینش انسان، مناسبت دارد؛ زیرا در اساطیر ایرانی نیز هُرمزد، کیومرث را آفرید تا به نیابت او با اهریمن بجنگد، می‌توان فرض کرد که اهریمن چیزی نیست جز نیروهای عدمی از قبیل خشکسالی، قحطی، بایر ماندن زمین و... در روایت دیگر در اساطیر بین‌النهرین، نین‌ماه^۳ که زن - خدای زایش است، خاک را ممزوج می‌کند و انسان را به وجود می‌آورد. در این روایت، نین‌ماه شش نوع انسان متفاوت می‌آفریند. در ادامه اسطوره از انسان‌های دیگری نام برده می‌شود که به دست انکی (از خدایان بین‌النهرین) ساخته می‌شوند. این روایت نیز مشابه روایات اوستایی است که آفرینش انسان را بر ده گونه می‌داند، گونه عالی، کیومرث است و گونه دهم، بوزینه است. انکی، انسانی می‌آفریند که دارای

1. Henry Koce
3. ninmah

2. Mak Kal

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی / ۳۱۱

جسمی و ذهنی ناتوان است. آن‌گاه از نین‌ماه می‌خواهد تا برای بهبود وضع این مخلوق بینوا کاری انجام دهد، اما از عهده نین‌ماه کاری بر نمی‌آید و انکی را برای آفریدن چنین مخلوق ضعیفی نفرین می‌کند. (هنری هوک ۱۳۸۰: ۲۰)

در *تورات* آمده است که نام نخستین انسان «آدم» است. واژه آدم در زبان عبری، هم‌ریشه با آدما^۱ به معنی زمین و آدوم به معنی هر چیز سرخ است. در *سفر* (کتاب) پیدایش، بخش دوم، آیه هفتم آمده است: «آن‌گاه خداوند از خاک زمین، آدم را سرشت (خمیر کرد، گل کرد). سپس در بینی آدم روح حیات دمیده، به او جان بخشید و آدم، موجود زنده‌ای شد.» (کتاب مقدس ۱۹۹۵: ۲) داستان پیدایش انسان در *تورات*، *سفر* (کتاب) پیدایش، بخش نخست، آیات ۲۸-۲۶ بدین گونه آمده است که «سرانجام خدا فرمود "انسان را شبیه خود بسازیم تا بر حیوانات زمین و ماهیان دریا و پرندگان آسمان فرمانروایی کند" پس خدا انسان را شبیه خود آفرید. او انسان را زن و مرد خلق کرد و ایشان را برکت داده، فرمود: بارور و زیاد شوید، زمین را پرسازید، بر آن تسلط یابید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات فرمانروایی کنید.» در بخش دوم *سفر* (کتاب) پیدایش، آیه ۷ چنین آمده است: «آن‌گاه خداوند از خاک زمین، آدم را سرشت. سپس در بینی آدم، روح حیات دمیده، به او جان بخشید و آدم، موجود زنده‌ای شد.» آدم، لغتی عبری به معنی خاک سرخ است که هم‌رنگ خاک رس است و مخصوص کوزه‌گری است. با این وجود بعید نیست که بن‌مایه این روایات، همان الگوی سفالگری از خاک رس باشد.

داستانی که در *تورات* در مورد آفرینش جهان و انسان ذکر شده، مربوط به دوران بسیار کهن از تاریخ بنی‌اسرائیل است. این داستان در پهنه وسیعی از

1. hadama

جغرافیای انسانی با تغییرات و دگرگونی‌های نسبی، گسترش یافته است. طبق این داستان، ترتیب آفرینش چنین است: الف: آدم، سرشته از خاک. ب: باغ، به طرف شرق، عدن. پ: همه‌گونه درخت، از آن جمله درخت حیات و درخت معرفت نیک و بد. ت: بهایم، حیوانات صحرا و پرندگان. ث: زن، آفریده از آدم. (هنری هوک ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۴۴) براساس این داستان، آدم (مرد نخستین) پیش از آفرینش بسیاری از موجودات و از جمله پیش از خلقت زن آفریده شده است. گویی جهان برای او و همچنین خلقت حیوانات نیز به خواهش آدم و برای رفع دلتنگی او از تنهایی بوده است. زن در مرحله پایانی آفرینش پدیدار می‌شود. وجودش نیز متکی به وجود مرد است و از طریق او به هستی پای می‌نهد. شبیه این اسطوره سامی، افسانه‌ای از اساطیر سرخپوستان شایان است که براساس آن، از دنده‌های راست «موجود بزرگ»، نخستین مرد هستی می‌یابد. در این اسطوره نیز برای اینکه همدمی برای مرد بیافریند، از دنده چپ مرد، نخستین زن آفریده می‌شود. (فرخی ۱۳۵۸: ۱۴۱)

خلقت آدم از گل و داستان سرشت خاکی آدم، قصه‌ای گسترده و طولانی است. اگرچه اسطوره سامی آفرینش آدم از گل، در ادیان بزرگ آسمانی نمود وسیعی یافته، اما تحقیقات گسترده مردم‌شناسی و اسطوره‌شناسی نشان داده است که در میان حتی بومیان نواحی دور افتاده که ارتباطی با مردمان سرزمین‌های شرق میانه و بین‌النهرین نداشته‌اند نیز موضوع آفرینش آدم از خاک، پنداری آشنا و رایج بوده است. (فضلی‌نژاد ۱۳۸۱: ۵۰) یک نکته جالب مشترک درباره روایت‌های آفرینش آدم از گل، آن است که اغلب، خاکی که آدم از آن ساخته و خلق می‌شود، سرخ رنگ است. در زبان عبری، واژه آدم با واژه آدما قرابتی دارد که به معنای زمین است و همچنین همانندی دو کلمه فوق با واژه آدوم که به هر چیز سرخ رنگی اطلاق می‌شود، امری بسیار قابل توجه است. (رضی ۱۳۴۱: ۹۱۷-۹۱۶)

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی/ ۳۱۳

سرشت آدم از گل، گاه با چرخ کوزه‌گری پدیدار می‌شود. بنابراین، نماد چرخ و دایره و گنبد گردون، در اساطیر و تمدن‌ها جای ویژه‌ای دارد و در اسطوره‌های بسیار، آفریننده جهان یا انسان به صورت چرخاننده چرخ کوزه‌گری نمود می‌یابد. در مصر باستان خنوم،^۱ ایزد باروری و آفرینش بود. خنوم به معنی ریخته‌گر است و براساس اسطوره‌های مصری، وی هسته جهان را بر چرخ کوزه‌گری قالب زده بود. نام او گاه به صورت «کوزه‌گری که آدمیان را شکل بخشید و ایزدان را قالب گرفت» آمده است. (ویو ۱۳۷۵: ۷۰-۶۹)

گناه نخستین و قصه هبوط (رانده شدن آدم از بهشت به زمین) نیز وجه مشترک اغلب اسطوره‌های آفرینش آدم است که در نظام‌های اساطیری دیگر از قبیل اساطیر آریایی نیز مشابَهت‌هایی دارد. در بسیاری از اساطیر پس از یک دوره کوتاه طلایی، در پی ناسپاسی آدم و زنش، به جهان واقعی همراه با سختی و مبارزه برای زیستن، هبوط می‌کنند. این گناه نخستین در اساطیر مربوط به تمدن‌های قدرتمند و در قبایل ابتدایی هر دو به شکل‌های گوناگون وجود داشته است. البته اسطوره‌های مربوط به آدم و حوا و هبوط به جهان زیرین یا دنیای خاکی، پیش از ثبت در کتاب مقدس قوم یهود، در میان اقوام سومری، اکدی بابلی رواج داشته است. یهودیان در بابل با این قصه آشنا شدند و آن را گسترش دادند. کتیبه سنگی که در موزه بریتانیا است، آدم و حوا را در دو طرف درخت معرفت نشان می‌دهد و ماری که حوا را به خوردن میوه ممنوع ترغیب کرد، پشت سر او قرار دارد. جالب این‌جا است که اگرچه این داستان در قصه‌های ادیان یهود، مسیحیت و اسلام به گونه‌های مختلف، با بُن‌مایه یکسان آمده و در میان برخی اقوام، پیش از ارتباطشان با این ادیان نیز اسطوره‌هایی با این مضمون وجود داشته است. (فضلی‌نژاد ۱۳۸۱: ۵۰)

سه منشأ اساطیری برای آفرینش انسان

در اساطیر ملل به‌ویژه اساطیر سامی و اساطیر آریایی، سه منشأ برای پیدایش آدم به چشم می‌خورد: ۱- پیدایش آدم از گیاه؛ ۲- پیدایش آدم از خاک؛ ۳- پیدایش آدم از نسل خدایان.

آفرینش انسان از گیاه

هنگام مرور اساطیر ملل به داستان‌هایی بر می‌خوریم که انسان را همانند گیاهی می‌دانند که از زمین می‌روید و یا پیکره نخستین انسان از چوب تراشیده می‌شود. تصور آفرینش انسان از گیاه مبتنی بر مشاهده طبیعت و چرخه زایش و مرگ در طی فصول است. دانه‌ای که در خاک کاشته می‌شود، پس از مدتی شروع به رشد و نمو می‌کند، ساقه، برگ، گل، میوه و دانه می‌دهد و از دانه است که آفرینشی دیگر شروع می‌شود. این روند رشد و رویش، الهام‌بخش انسان برای پردازش چنین اساطیری در مورد خلقت انسان شده است. این مسأله کاملاً طبیعی و حاصل برداشت مفهومی انتزاعی از طبیعت و ساخت داستانی دیگر در قالب آن است و همان پدیده‌ای که شاعران را وا می‌دارد تا گل‌های نرگس را به چشمانی مخمور تشبیه کنند یا سرو را استعاره از قد بلند یار بگیرد، باعث شده است تا آفرینش انسان را نیز به رویش گیاه تشبیه کنند. (رضایی ۱۳۸۳: ۶۰)

هندوایرانی، مردمانی بودند که از نخستین ادوار ظهورشان در پهنه تاریخ، نشانه‌های معیشت کشاورزی را از خود بروز داده‌اند. کوچ بزرگ آنان می‌باید علت‌های بسیار داشته باشد و یکی از مهم‌ترین این علت‌ها، دشواری کشاورزی در سرما و تاریکی ایرانویج بوده است. آریاییان پیش از خروج از ایرانویج، کشاورزی را می‌شناختند و با همه گیاهان متعارف در میان کشاورزان، آشنایی داشتند. مطابق متون ایرانی میانه، تجلی مادی گیاه نخست در ایرانویج بود (روایت

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی/ ۳۱۵

پهلوی ۱۳۶۷: ۵۴) و این یعنی آنکه آریاییان باور داشتند که نخستین کاشفان کشاورزی بوده‌اند، اما سرما و تاریکی ایرانویج که ده ماه از سال، تداوم داشت (وندیاد/ ۱۳۷۶: فرگرد ۱، بند ۲) مانع از آن بود که آریاییان، کشاورزی خویش را همگام با ازدیاد نفوس‌شان توسعه دهند. همین مانع، خروج آنان را از ایرانویج، ضروری ساخت، پس راهی سرزمین‌های گرم‌تر شدند (همان: فرگرد ۲، بندهای ۱۹-۸) این مردمان در مساکن جدیدشان، دژهایی به نام «ور» می‌ساختند که مجموعه‌هایی مسکونی - کشاورزی - دامداری بود و آن‌گونه که در اوصاف معروف‌ترین ور، یعنی ورجمکرد پیدا است، این دژها تنها پناهگاه‌های آریاییان در برابر تهاجم دیگر اقوام نبوده، بلکه مجتمع‌هایی بزرگ برای نگاهداری انواع دام و پرورش گونه‌های بسیار گیاهان بوده است. (مینوی خرد ۱۳۵۴: ۸۰) آمیختگی کشاورزی با حیات آریاییان، گونه‌ای خاص از نگرش به خود و جهان پیرامون را برای آنان رقم زد. چرخه رویش - ریزش - رویش برای آریاییان، یکی از آشناترین و مکررترین چرخه‌ها در هستی پیرامون بود. این چرخه چنان بر روان آریاییان مؤثر افتاده بود که چرخه زایش - مرگ - زایش مردمان را نیز بر مثال آن می‌دیدند. افزون بر اثر روانی این چرخه، حضور وسیع گیاه در خوراک آریاییان کشاورز، ذهن آنان را به سوی گیاه‌انگاری مردمان سوق می‌داد؛ زیرا به عینه می‌دیدند که مردمان، ساخته از تن گیاهان یا از تن جانورانی هستند که خود از تن گیاهان برساخته شده‌اند، بنابراین، گیاه در هستی مردمان حضور دارد و بلکه مردمان ازلی در اساطیر آریاییان کشاورز، عین گیاه انگاشته می‌شدند. در نگاه آریاییان، پیوستگی جهان مردمان و جهان گیاهان چندان بوده که هر اتفاقی در جهان گیاهان، موجد اتفاقی در جهان آدمیان بوده است. برای نمونه آفرینش بسیاری از مردمان خدای‌واره از قبیل جم و فریدون، ناشی از فشردن گیاه مقدس به دست پدر آنان بوده است. این حادثه را نباید تنها فشردن گیاه و عصاره‌گیری

آن دانست، بلکه می‌باید مجموعه‌ای کامل از پروردن، گستردن، درویدن و فرآوردن گیاه دانست. به طور متقابل، حوادث جهان مردمان نیز در جهان گیاهان مؤثر بوده است، از جمله کشته شدن مردمان خدای‌واره موجب افزایش در جهان گیاهان می‌شده است، چنان‌که کشته شدن کیومرث، سیاوش و نوذر موجب رویش گیاهان شد. به تعبیر دیگر، همان‌گونه که آریاییان نخستین، افزایش زندگانی خویش را مدیون گیاهان می‌دانستند، پیوستن تن مردمان به خاک و سیراب شدن خاک از خون را یاری‌رسان افزایش گیاهان می‌دانستند. در حقیقت، ریخته شدن خون انسان ازلی بر زمین، موجب باروری زمین و ضامن تداوم زندگانی در زمین است. جوامع بدوی، خون هدیه شده به خدایان را لازمه باروری زمین می‌دانستند و قربانی انسانی که رسم شایع اعصار باستان بوده، ریشه در همین باور داشته است. جوامع مادرسالار نخستین به‌ویژه در میان‌رودان، قربانی کردن شوهر - مرد را عامل باروری و حاصل‌خیزی زمین می‌دانستند. (بهار ۱۳۵۲: ۴۳-۴۲) بهار اسطوره‌هایی چون داستان سیاوش را متأثر از اساطیر میان‌رودان در اعصار پس از مهاجرت بزرگ آریاییان می‌داند، با این حال با توجه به مردسالار بودن جوامع آریایی و احتمال اندک قربانی مرد - شوهر در میان آنان، افزایش گیاهان در اثر کشته‌شدن انسان ازلی را می‌توان ناشی از تجربه‌های عینی و بدیهی آریاییان کشاورز دانست که مردمان به سبب تغذیه از گیاهان برخاسته از خاک، خود برخاسته از خاک هستند و چون بمیرند و اجزای تنشان به خاک بازگردد، باز در قالب گیاهی دیگر، زاده می‌شوند و تداوم می‌یابند. همچنین کشته‌شدن انسان ازلی در اساطیر آریایی و رویش گیاه از آنان، به احتمال بسیار زیاد با دو چرخه دیگر؛ یعنی چرخه برآمدن و فروشدن آفتاب و چرخه فراز و فرود فرّه در پیوند بوده است. گیاه در حمایت خورشید می‌روید و رشد می‌یابد و انسان ازلی، خود خورشید است. آریاییان کشاورز به تجربه بدیهی دریافته بودند

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی / ۳۱۷

که چرخه حیات گیاه با چرخه فراز و فرود خورشید در یک شبانه‌روز و نیز یک سال خورشیدی در پیوند است. همچنین فره با حضور خورشیدسائش در نهاد پادشاه، ضامن همه‌گونه نیکی در زمین از جمله افزایش گیاهان انگاشته می‌شد و جالب این است که گیاه خود نیز از حاملان فره انگاشته می‌شد. (ارد/ویراف‌نامه ۱۳۷۲: ۵۷) از آنجا که جان پادشاه، خانه فره انگاشته می‌شده، از این جهت زایش و مرگ پادشاه، برآمدن و فروشدن خورشید و فراز و فرود فره، در پیوندی یکتا و لایتجزا بر رویش و ریزش گیاه مؤثر انگاشته می‌شد. به همین سبب طلوع و غروب شاهان اساطیر ایرانی، در حقیقت چرخه طلوع و غروب خورشید و فرآیند انتقال فره برای تضمین شادابی و رونق جهان آریاییان و از جمله کشتزارهایشان بوده است.

اساطیر ایران باستان در فصل انسان‌های ازلی یا انسان‌های نخستین، سرشار از نمونه‌های گیاه‌مردمان است. به سبب حاصلت در گردش و تغییر یابنده روایت‌های اساطیری در طی هزاره‌ها، همواره مراحل از چرخه گیاه‌زیستی در زندگانی این افراد، دچار تغییر یا حذف می‌شود، اما با بررسی تطبیقی زندگانی گیاه‌مردمان می‌توان به ژرف‌ساختی ثابت برای زندگانی گیاه‌وار این مردمان دست یافت. کیومرث، از عالی‌ترین نمونه‌های گیاه‌مردمان نخستین است. وی نخستین انسان در باورهای زرتشتی و جایگزینی برای انسان نخستین هندوایرانی؛ یعنی جم در اساطیر ایرانی است. از این جهت، تحلیل زندگانی وی هم‌بسته با تحلیل زندگانی دیگر مردمان نخستین هندوایرانی به‌ویژه جم (جمشید) و فریدون می‌تواند تصویری کامل‌تر از انسان نخستین، آن‌گونه که هندوایرانیان در ذهن داشتند، ترسیم نماید. کیومرث، یعنی زنده میرا. جزء نخست این واژه با گیاه هم‌خانواده است و معنی زنده می‌دهد و جزء دوم با مرگ هم‌خانواده است و معنی میرا می‌دهد. «این اسم در اوستا گیّه مرتن آمده‌است. در پهلوی گیومرد و

فارسی کیومرث گوئیم. جزء اول این اسم گیاه باشد به معنی جان و زندگی است و در تفسیر پهلوی *اوستا* نیز کلمه مذکور "جان" ترجمه شده است. لغت زندگی از همان ماده "گیه" است. (بشت‌ها ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۱) جزء دوم کیومرث نیز از ریشه مرّ به معنی مردن است. (همان: ۴۲-۴۱) و کیومرث در مجموع یعنی زنده میرا. و این حقیقت بشر است: زنده‌ای که می‌میرد.

مرور زندگانی کیومرث، تعلق او به جنس گیاه‌مردمان را آشکار می‌سازد. جزء نخست نام او گیّه که به معنی جان و زندگی است، با واژه گیاه هم‌ریشه است، زیرا ایرانیان کشاورز، مصداق روشن زندگی و مایه زندگانی مردمان و گوسفندان را در گیاه می‌دیدند. آفرینش کیومرث در خردادروز از فرودین‌ماه بود و خرداد، ایزد آب‌ها و رُستنی‌ها است. (بنامش ۱۳۶۹: ۱۱۵) چنان‌که اردویسور ناهید نیز که ایزد تخصصی آب‌ها است، ایزد گیاهان نیز هست. (همانجا) به همین سبب است که زادن کیومرث، نخست با ابتهاج گیاهان و البته آب‌ها مواجه شد: «در هنگام تولد و نشو و نمایش آب‌ها و گیاه‌ها شادمان شدند. در هنگام تولد و نشو و نمایش آب‌ها و گیاه‌ها بالیدند. در هنگام تولد و نشو و نمایش همه آفریدگان خرد مقدس به خود مژده رستگاری دادند.» (بشت‌ها ۱۳۷۷: فروردین‌بشت، فقره ۹۵) و شاید سبب این باشد که کیومرث، گیاهی بود که با زادن در چهره مردم، نمونه‌ای از کمال آینده گیاهان را به نمایش گذاشت و شادی آن‌ها را سبب شد. کیومرث به طور دقیق، مردم نبوده و تلقی کاملاً مردمانه از او تعلق به دوره ایرانی نو دارد و بسیار هستند روایت‌هایی - حتی در دوره ایرانی نو - که کیومرث را آفریده‌ای پیشامردم و به احتمال زیاد، گیاه یا حلقه‌ای واسط میان گیاه و مردم دانسته‌اند. «گروهی از عجم گفتند گیومرث و آن که جفتش مشی و مشانه بودند، گیاه بودند، از زمین برآمدند بر صورت مردم، چنان‌که امروز است، پس خدای تعالی دریشان روح عطا کرد مر قهر کردن اهریمن را.» (بلعمی ۱۳۵۳، ج ۱: ۱۱۳) در *مروج الذهب*

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی / ۳۱۹

آمده است: «وی مبدأ پیدایش نسل بود و او و زئش شابه و منشابه از جمله گیاهان زمین یعنی ریاس بودند.» (مسعودی ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۱۷) همچنین «مردم از آن گل‌اند که کیومرث را از آن ساخت. به شکل نطفه در سپندارمذ^۱ قرار داد و کیومرث را از سپندارمذ بیافرید و زاد به همان سان که ملهی و مله‌یانه رویدند.» (روایت پهلوی ۱۳۶۷: ۵۵) نیز دو فرزند کیومرث یعنی مشی و مشیانه در نخستین تجلی خود، گیاه ریواس یا مهرگیاه بودند. (همان: ۵۶-۵۵)

کوه‌شاه (گرشاه) یا کوه‌نشین بودن کیومرث را نیز می‌توان مکمل روایت‌هایی دانست که کیومرث را گیاه بازمی‌نمایند، چراکه کوه در نگاه ایرانیان، رُستنگاه گیاهان به‌ویژه گیاهان دارویی بوده است. در تاریخ بلعمی آمده است که کیومرث بر آب و زمین و گیاه پادشاه بود، اما عنوان او گرشاه یعنی کوه‌شاه بود. (بلعمی ۱۳۵۳، ج ۱: ۱۷-۳) «لقب آن، کوشاه است یعنی پادشاه کوه و برخی هم گفته‌اند گل‌شاه، یعنی پادشاه گل، زیرا در آن وقت هیچ کس نبود.» (بیرونی ۱۳۵۲: ۱۴۱) فردوسی نیز می‌سراید:

کیومرث شد بر جهان کدخدای
سر بخت و تختش برآمد به کوه
نخستین به کوه اندرون ساخت جای
پلنگینه پوشید خود با گروه
(۱۳۸۹: ۲۲)

کوه، رویشگاه گیاهانی با خواص شفابخش است و گیاه‌مردمانی که به درمانگری و پزشکی شهرت دارند، کوه‌زاد یا کوه‌نشین بودند. در حقیقت این دسته از مردمان، روساختی بشری برای ژرف‌ساختی گیاهی بوده‌اند. از نمونه‌های مشهورتر این دسته از کوه‌زادان می‌توان به فریدون اشاره کرد که در البرز بالید. «علم طب او آورد.» (گردیزی ۱۳۴۷: ۶) فریدون «به علم طب نیز رنج برد، و تریاک بزرگ را او به دست آورد.» (بلعمی ۱۳۵۳، ج ۱: ۱۴۸) «فریدون افسون و نیز تریاق

1. spandaarmaz

را، که از جرم افعی به دست می‌آید، به وجود آورد و دانش پزشکی را بنیاد نهاد، و از گیاهان، داروهایی برای دفع بیماری‌های جانوران ساخت.» (حمزه اصفهانی ۱۳۴۶: ۳۳) «اول کسی که حمام و تریاق را به کار برد و صوفی‌گری را شناخت و در علم طب غور کرد» فریدون بود. (ابن‌اثیر ۱۳۴۹: ۱۹) همچنین کشف افسون و پزشکی را به فریدون منسوب کرده‌اند. (مستوفی ۱۳۶۲: ۸۴) و البته افسون نیز خود خاصیت درمانگر داشته است. در فروردین‌یشت نیز می‌خوانیم: «فروهر پاکدین فریدون از خاندان آبتین را می‌ستاییم از برای مقاومت کردن بر ضد جرب و تب و... لرزهٔ تب و... از برای مقاومت کردن بر ضد آزار مار.» (یشت‌ها ۱۳۷۷: فروردین‌یشت، فقره ۱۳۱) کیومرث نیز چون فریدون با کوه در پیوند است و از مردمان درمانگر به شمار می‌رود؛ زیرا او نخستین کسی بود که دریافت کلام مقدس را و پیاموخت و پیاموزانید. (همان: فقره ۸۸؛ نیز همان: فقرات ۸۹-۹۵) و کلام مقدس یا همان منتره (همان: فقره ۳) عامل شفابخشی و درمانگری بوده است: «اگر تو ستایش مرا به جای آوری، من ترا از کلام مزدا آفریدهٔ فرهمند درمان‌بخش، آگاه سازم به طوری که اهریمن تبهکار به تو غلبه نکند و نه جادوگر، نه دیو، نه بشر.» (همان: رام‌یشت، فقره ۵۵) در حقیقت، درمانگری گیاه‌مردمان، تابعی از کلام مقدس است و دیگر درمانگران نخستین از قبیل جمشید و فریدون نیز از همین طریق، درمانگری می‌کردند. از این جهت، پیوند کوه - درمان را باید از ویژگی‌های اصلی چرخهٔ زندگانی گیاه‌مردمان دانست و چنین انگاشت که اگر در روایت زندگی برخی گیاه‌مردمان، این جزء دیده نمی‌شود، به سبب کاهش‌ها و دگرشدگی‌های روایات اساطیری در طی هزاران سال است.

نخستین زوج در اساطیر ایرانی، مَشی^۱ و مشیانه^۲، که هر دو به معنی «کسی که می‌میرد» هستند. این دو از انسان نخستین؛ یعنی کیومرث پدید می‌آیند که نام او نیز یعنی «مردی که می‌میرد». مَشی و مشیانه را باید نخستین انسان‌های واقعی از

1. mashy

2. masyane

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی / ۳۲۱

دیدگاه دین زرتشت به حساب آورد و کیومرث که پیش از آنان بود، بیش از آنکه انسان به معنی دقیق باشد، آفریده‌ای پیشانسان و نمونه‌ای نخستین برای آفرینش انسان در آینده بود. به همین سبب است که هُرمزد پس از آفرینش مشی و مشیانه، خطاب به آنان گفت: «مردم‌اید، پدر و مادر جهان‌یان‌اید، شما را با برترین عقل سلیم آفریدم تا جریان کارها را به عقل سلیم به انجام رسانید. اندیشه نیک اندیشید. گفتار نیک گوید. کردار نیک ورزید و دیوان را مستایید.» (بهار ۱۳۵۲: ۱۷۶) در میان اسطوره‌هایی که منشأ انسان را از گیاه و چوب می‌دانند، داستان خلقت مشی و مشیانه دارای نمود و برجستگی خاص است و شاید مثالی تام باشد در معرفی نمونه‌ای کامل از خلقت انسان از گیاه. بُندَه‌ش که از کتب دینی زرتشتی به زبان فارسی میانه است و زمان تألیف آن به اواخر قرن سوم هجری می‌رسد، در فصل ۱۵ داستان رویدن مشی و مشیانه، چنین روایت می‌کند: کیومرث در هنگام درگذشت، نطفه خود را رها کرد. آن نطفه به وسیله نور خورشید پالوده شد و یک سوم آن را سپندارمذ، ایزد بانوی زمین پذیرفت. پس از چهل سال، مشی و مشیانه به صورت گیاه ریواسی که یک ساقه و پانزده برگ داشت و نشانه سن پانزده سالگی آنان بود، از زمین رویدند به گونه‌ای که دست آنان بر دوش‌شان بود و از نظر رشد و از نظر منظر به هم پیوسته بودند و پیدا نبود که کدام نر و کدام ماده بود و بعد هر دو از صورت گیاه به صورت انسان در آمدند و جان که همان روان است به صورت مینو (روان و آنچه غیرمادی است) در آنان داخل شد. هر یک از آن دو، نخست این را اندیشید که در نظر دیگری، خوشایند بیاید؛ زیرا هر یک از آنان در نظر دیگری انسان واقعی بود. نخستین کاری که کردند این بود که رفتند و ادرار کردند و نخستین سخن‌شان این بود که اورمزد، آب و زمین و گیاه و چارپا و ستارگان و ماه و خورشید و همه نیک‌بختی را آفرید، اما پس از این، اندیشه بد بر آنان تاخت و اندیشه آنان را بیالود و گفتند که اهریمن، آب و زمین و گیاه و چارپا و دیگر چیزها را آفرید. آن گفتار دروغ را آنان به میل دیوان گفتند. اهریمن نخستین کس بود که از آنان بدان سبب شاد شد.

به دنبال این دروغگویی هر دو گناهکار شدند و روان‌شان تا روز پسین (قیامت) دوزخی شد. (کریستن سن ۱۳۶۳: ۲۲) این روایت که در کتاب بندهش به صورتی مفصل آمده، دارای اشتراکاتی معنی‌دار با روایت‌های سامی است. در هر دو روایت سامی (اسلامی و یهودی) و ایرانی، زوج نخستین حامل گناه ازلی شدند و ماهیت هر دو گناه، اندیشه‌ای برخلاف خواست خداوند بود. اهریمن که در دین زرتشت، سبب گناه‌ورزی انسان‌ها می‌شود، چیزی نیست جز اندیشه بد و ساخت لغوی نام او در *اوستا* یعنی *انگره مینو*، دقیقاً یعنی اندیشه بد. در اساطیر سامی نیز آنچه آدم و حوا در بهشت بدون اجازه خداوند خوردند و بدان سبب از بهشت رانده شدن، چیزی نبود جز میوه درخت معرفت. (فضلی‌نژاد ۱۳۸۱: ۵۰)

آفرینش انسان از خاک

اندیشه آفرینش انسان از خاک، نخستین و شاید طبیعی‌ترین توجیه برای خلقت انسان است. این دیدگاه، معلول نخستین تصورات بشر از طبیعت است. در پیش چشم انسان، همه گیاهان از زمین می‌رویند، رشد می‌کنند و دوباره تخم به خاک می‌دهند تا چرخه آفرینش تکرار شود. علت دیگری که می‌توان در این دسته از اساطیر یافت، به چگونگی نگرش به آفرینش جهان بر می‌گردد که در بسیاری از آن‌ها، آسمان را پدر و زمین را مادر موجودات می‌دانند و بالطبع انسان نیز حاصل این پیوند و فرزند زمین است. توجیه دیگری که برای آفرینش انسان از خاک وجود دارد، چرخ‌های سفالگری است، بدین ترتیب که انسان با دیدن کار سفالگری و ساخته شدن اشیا و ظروف و احتمالاً تندیس‌هایی از خاک، این را برداشت می‌کند که انسان نیز می‌توانسته مانند این سفالینه‌ها از خاک شکل گرفته باشد. (رضایی ۱۳۸۳: ۶۰) در مصر، خنوم، آدمیان را از گل می‌سازد. به همین نحو،

ارورو^۱ در بابل و نیز یَهُوَه یهودیان در سفر تکوین، انسان را از گل می‌آفرینند. کیومرث در اساطیر ایرانی نیز لقب گل‌شاه دارد. (کریستن سن ۱۳۶۳: ۶۰) از دیگر نکاتی که باعث پیدایش داستان‌های خلقت انسان از خاک (زمین) شده است، می‌توان به مراسم تدفین در میان ملت‌های گوناگون اشاره کرد. در بیش‌تر اقوام و ملت‌ها از قدیم‌الایام مردگان را در خاک دفن می‌کردند. در کشفیات باستان‌شناسی در بسیاری از مناطق، به خصوص فلات مرکزی ایران، گورهایی یافت شده که مرده را به صورت چُمباتمه زده و حالت جنینی قرار می‌داده‌اند و در برخی دیگر، مردگان را در حفره‌های خمیره‌ای شکل می‌نهادند که نمادی از زهدان مادر بوده است و عقیده بر این بوده که انسان را به عنوان امانت و دانه‌ای به خاک می‌سپارند تا باز روزی از خاک متولد شود. داستان تولد مرده از خاک، می‌توانسته داستان آغازین خلقت از زمین را نیز به ذهن انسان متبادر کند. یک نمونه بارز این گونه داستان‌های آفرینش از خاک و زمین به عنوان مادر و زنی که دارای زهدان است، اسطوره آفرینش انسان در دین زرتشتی است. پس از اینکه کیومرث می‌میرد، یک سوم نطفه او به زمین تعلق می‌گیرد. در این اسطوره، زمین یعنی سپندارمذ، دختر اهورامزدا است که نطفه کیومرث را چهل سال در خود پرورش می‌دهد و بعد دو انسان به نام‌های مشی و مشیان به صورت گیاهی از زمین می‌رویند. (همان: ۲۲)

از گل دانستن (روایت پهلوی ۱۳۶۷: ۵۵) یا گل‌شاه دانستن کیومرث (بیرونی ۱۳۵۲: ۱۴۲؛ بلعمی ۱۳۵۳، ج ۱: ۱۱۳؛ حمزه اصفهانی ۱۳۴۶: ۶۲) مؤید و مکملی دیگر برای گیاه دانستن کیومرث و دیگر مردمان نخستین است. «کیومرث، ملک‌الطین یعنی گل‌شاه» بود. (حمزه اصفهانی ۱۳۴۶: ۱۰) نیز او می‌نویسد: «نخستین انسان روی زمین،

1. aruru

مردی بود که ایرانیان وی را کیومرث گل‌شاه می‌خوانند. وی تنها به گل فرمان می‌راند.» (حمزه اصفهانی ۱۳۴۶: ۱۹) و «لقب وی گل‌شاه یعنی پادشاه گل بود.» (همان: ۶۲) «او را گل‌شاه خوانند؛ زیرا که از گل آفریده است، و بر گل پادشاهی کرد → و → جفت او حوا هم از گل بود.» (بلعمی ۱۳۵۳، ج ۱: ۱۱۳) و در بخشی دیگر از تاریخ بلعمی می‌نویسد که کیومرث بر آب و زمین و گیاه پادشاه بود، اما عنوان او گرشاه؛ یعنی کوه‌شاه بود. (همان: ۱۷-۳) «لقب آن، کوشاه است، یعنی پادشاه کوه و برخی هم گفته‌اند گل‌شاه، یعنی پادشاه گل؛ زیرا در آن وقت هیچ کس نبود.» (بیرونی ۱۳۵۲: ۱۴۱)

شاید چنین انگاشته شود که گل‌شاه دانستن کیومرث، تنها اشتباهی ساده در املا، و تصحیفی در خواندن صورت فارسی و پهلوی «گر» به معنی کوه است، که چه در املائی فارسی و چه در املائی پهلوی، به سادگی قابل اشتباه با «گل» است. این احتمال، بسیار پذیرفتنی به نظر می‌رسد، اما امعان نظر در مقولات اساطیری، دلایلی ژرف‌تر را برای جابه‌جایی گرشاه و گل‌شاه فراهم می‌آورد و این دلایل، باری دیگر، کیومرث را به گیاه پیوند می‌زند. به نظر می‌رسد که گل‌شاه بودن جزئی از زندگانی گیاهی وی بوده باشد. بلعمی درباره وی می‌نویسد: کیومرث بر آب و زمین و گیاه پادشاه بود. (یسنای ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۷) شاید ژرف‌ساخت این روایت را با بازیابی یک جزء افتاده، بدین صورت بتوان باز ساخت: کیومرث، پادشاه آب و زمین و خورشید بود و او گیاه بود. در حقیقت، آب و زمین و خورشید، اجزای سازنده وجود گیاه هستند و به همان نسبت هم اجزای سازنده وجود کیومرث یا جنبه‌های وجودی کیومرث بودند. تردیدی نیست که انسان‌های ازلی اساطیر ایرانی از جمله کیومرث، جم و فریدون، خورشید یا خورشیدواره بودند و یکی از سبب‌هایی که آنان از کوه می‌آمدند، همین تبار خورشیدی‌شان بود. نیز آفرینش کیومرث موجب تازه‌شدن زندگانی آب و گیاه شد. (یشت‌ها ۱۳۷۷: فروردین‌یشت، فقره ۹۵) در این میان، تنها یک

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی / ۳۲۵

جزء، کم است و آن، گل یا خاک یا زمین یا به تعبیر ادبیات مزدیسنی، سپندارمیتی (سپندارمذ) است. در این جا است که معمای گل‌شاه بودن کیومرث، گشوده می‌شود. در حقیقت، گل‌وارگی و گل‌شاهی کیومرث، جزئی از حیات گیاهی او بوده است. او گیاهی بوده که از خاک برآمده و باز در خاک شده و دیگر بار در قالب مشی و مشیانه از خاک برآمده است. در همین راستا، در روایت پهلوی می‌خوانیم:

«۳۰- مردم از آن گل‌اند که کیومرث را از آن ساخت به شکل نطفه در سپندارمذ قرار داد و کیومرث را از سپندارمذ بیافرید و زاد، به همان‌سان که ملهی و مله‌بانه رویدند. سه هزار سال [آفرینش را] به حرکت در نیورد: چون اهریمن هجوم آورد، سی سال شد (- طول کشید) تا همی‌رفت (- کیومرث مرد). ماه فروردین، روز هرمزد او را بکشت. نطفه کیومرث به زمین آمد. چهل سال در حالت نطفه در زمین ماند. ۳۱- پس مهلا و مهلیانه از زمین به پیکر ریاس رستند.» (روایت پهلوی ۱۳۶۷: ۵۶-۵۵)

مسعودی نیز با یکسان خواندن برآمدن کیومرث و مشی و مشیانه و تصریح به واژه زمین که همان سپندارمذ متون کهن‌تر است، در حقیقت کیومرث را گیاهی برآمده از گل بازمی‌نماید: «درباره این کیومرث بحثی دراز است از جمله اینکه وی مبدأ پیدایش نسل بود و او و زنش شابه و منشابه از جمله گیاهان زمین، یعنی ریاس بودند و امثال این سخن.» (مسعودی ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۱۷)

آفرینش انسان از نسل خدایان

در برخی نظام‌های اساطیری، بشر را ادامه نسل خدایان دانسته‌اند؛ یعنی انسان همانند دیگر ایزدان است با این تفاوت که انسان به دلایلی به زمین آمده و در اینجا زیست می‌کند. در کیش مانوی که از مهم‌ترین مجموعه‌های اساطیر ایرانی

باستان است، انسان و نخستین زوج، گاه در ادامه سنت زرتشتی، «گهمرد و مردیانه» نامیده می‌شوند و گاه نیز به سبب تأثیر گرفتن دین مانوی از دین مسیح و باورهای اساطیری بین‌النهرین، اسم «آدم و حوا» خوانده می‌شوند. این زوج نخستین در دین مانی، فرزند دیوان (ضد خدایان) خوانده شده‌اند. دیوان نیز همچون ایزدان، موجوداتی مافوق طبیعی هستند و از آنجایی که در این کیش به بدن انسان با دید زندان روح می‌نگرند، آفرینش آن را از دیوان می‌دانند، حال آنکه آفرینش مردمان و مخصوصاً درآوردنشان به پیکر مادی در دین زرتشت، امری کاملاً ایزدی است. این تفاوت عمیق میان نوع نگرش مانی و زرتشت را باید در تأثیر عمیق دین مسیح و نیز برخی باورهای اساطیری بین‌النهرین بر دین مانی دانست. بنا بر روایات کیش مانوی، سردسته دیوان با ستاره‌ای که ایشتر یا ونوس است، ازدواج می‌کند و از او آدم و دختری به نام حوا به دنیا می‌آیند. (رضایی ۱۳۸۳: ۵۸) در همین راستا و در تأیید تأثیرپذیری کیش مانوی از اساطیر بین‌النهرین، باید گفت که در اساطیر بابلی نیز گاهی اشاره شده است که انسان، حاصل پیوند بین مردوک و ایزد بانو آرورو است. (گری ۱۳۷۸: ۶۲) در این روایت بابلی، پدر و مادر انسان نخستین، هر دو خدایند، اما به سبب دید منفی مانی به آفرینش دنیایی، انسان نخستین زاده دیو است.

برخلاف آنچه در دین مانی درباره دیوزاده بودن انسان نخستین آمده است، در دین زرتشت، انسان چه به لحاظ مینو (روان) و چه به لحاظ پیکره مادی، ماهیتی کاملاً ایزدی دارد. آفرینش کیومرث، نخستین تحقق وعده خداوند به آفریدگان برای آفرینش مردم بود، تا به وجود او، اهریمن شکسته شود و آفریدگان، رستگار شوند. چون مقدر شد که هستی با کیومرث به کمال خویش برسد، پس هرمزد، کیومرث را به سان نمود این کمال، آفرید و هرچه را که ایزدان آرزو داشتند، در او پیدا کرد. (روایت پهلوی ۱۳۶۷: ۲۵) و هنگامی که هرمزد، جان به تن کیومرث

اندر کرد، خود را ستود. (روایت پهلوی ۱۳۶۷: ۲۲) زیرا مردم، کامل‌ترین آفریده مادی بود و هر آنچه ایزدان می‌خواستند در او آشکار کردند. این دید نیک به آفرینش انسان نخستین و ماهیت او، دین زرتشت را به باورهای اسلامی نزدیک می‌سازد؛ در دین اسلام نیز خداوند پس از آنکه آدم را آفرید، بر خود به عنوان بهترین آفریننده ستایش کرد. (مؤمنون/ ۱۵)

انسان نخستین از دید یونگ، آفریده‌ای مقدس است. یونگ وی را پادشاه ایزدی^۱ و توأمان ایزدی^۲ می‌خواند. (یونگ ۱۳۸۳: ۳۱) یونگ، این انسان دو جنسه را شخصیتی واحد و پسر خورشید می‌داند. (همان: ۱۶۸) و خورشید، ایزد یا یکی از ایزدان نظام‌های اساطیری است. هندواروپاییان باستان به‌ویژه هندوایرانیان نیز «روشنی» را در تجلیات متنوع از قبیل دَی،^۳ زئوس، ژوپیترا، میترا و آذر، ایزد خویش می‌دانستند. جم نیز که می‌توان او را نمونه کهن‌تر کیومرث در اساطیر هندوایرانی دانست، هم با خورشید پیوند ناگسستنی دارد و هم آفریده‌ای خداده است. چون ویونگهان، هوم مستی‌آور را نخستین بار در میان مردمان فشرده، خداوند به پاداش، جمشید را به او داد. (یستا ۱۳۵۶: هات ۹، بند ۵-۴) ویونگهان، پدر جمشید، به ظن قوی، در عصر هندوایرانی، ایزد خورشید. (نقوی ۱۳۷۹: ۲۲۸) یا تجلی انسانی ایزد خورشید بوده است و معنای نام او دارنده گوهر درخشندگی است. (کزازی ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۶۳) به همین سبب است که فرزند او، جم، صفت «شید» (روشنایی) می‌گیرد که صفت هور/ خور است. سه‌گانه جمشید - ضحاک - فریدون نیز بنا به یک تفسیر، می‌تواند تصویر اساطیری چرخه بستن و گشودن روز - شب، روز یا آفتاب - ابر، آفتاب باشد. کیومرث نیز آفریده ویژه هرمزد است. او را شخص هرمزد به دست خویش آفرید. (بندهش ۱۳۶۹: ۴۸) درحالی که

1. divine king
3. dayya

2. divine couple

دیگر آفریدن‌ها را به ایزدان دیگر وا گذاشت. هرمزد چون کیومرث را آفرید، خود را ستود. (روایت پهلوی ۱۳۶۷: ۲۲) و «سلطنت (روحانی) را و همه چیزهای نیک مزدا آفریده را که منسوب به راستی است» به او اعطا کرد. (یشت‌ها ۱۳۷۷: فروردین‌یشت، فقره ۸۸؛ نیز همان: فقرات ۹۵-۸۹) کیومرث در این مرحله، مطابق آنچه پل رادن در کتاب *دوره‌های قهرمانی وینه باگوها*، درباره بومیان آمریکای شمالی تحلیل می‌کند، در مرحله قهرمان - خدا^۱ است، به همین سبب است که او به نیابت هرمزد بر همه آفرینش گیتیک (مادی)، پادشاهی می‌یابد و بدین مناسبت، او را گل‌شاه لقب دادند. (حمزه اصفهانی ۱۳۴۶: ۱۹؛ بلعمی ۱۳۵۳، ج ۱: ۱۱۳؛ بیرونی ۱۳۵۲: ۱۴۱) که تعبیری از شاه زمین است. کیومرث نیز، قهرمان آفریدگان و نگاهبان آفرینش خداوند در نبرد با اهریمن شد. (یشت‌ها ۱۳۷۷: فروردین‌یشت، فقره ۸۸؛ نیز همان: فقرات ۸۹، ۹۵) و چهره قهرمان - خدا و قهرمان خدایی را از خود بروز داد.

گوهر ایزدی کیومرث و مصداق بودنش برای پادشاه ایزدی و توأمان ایزدی، نمونه‌هایی دیگر نیز دارد که او را به جمشید بسیار شبیه می‌سازد. پس از کشته شدن کیومرث، هر جزء وجودش به مرجع خویش بازگشت. در بندهش در این باره می‌خوانیم: چون کیومرث، کشته شد، به زمین افتاد به سمت نیمروز بر دست چپ و نخست پای چپ را فرو برد و هرمزد تن او را به خورشید برد و خورشید روشنی آغاز کرد. (بندهش ۱۳۶۹: ۶۹) مرجع کیومرث در کلیت وجودش، روز و روشنی است، به همین سبب کیومرث به سمت نیمروز می‌میرد که شرق است و این یادآور گریز جمشید به نیمروز و سپس به چین است که شرق و مطلع آفتاب هستند. جالب‌تر آن است که هرمزد، تن کیومرث را - نه حتی جانش را - به خورشید می‌برد و خورشید از آن، روشنی می‌گیرد و اگر ماهیت کیومرث

1. hero-god

چنان باشد که حتی تنش از جنس روشنی باشد، پس او به تمامی از جنس روشنی است. بی‌تردید کیومرث و نمونه کهن‌ترش جم، نه به صورت کامل انسان، بلکه خدای روشنی بودند که در مراحل آینده تکوین و تحول خویش از مقام خدایی فرود می‌آیند و به انسان مبدل می‌شوند. باز درباره کیومرث می‌خوانیم که از وجود او آن‌گاه که کشته شد، هفت فلز خارج شد و زر با خروج جان او خارج شد. (بندهش ۱۳۶۹: ۸۱-۸۲) از این جهت، جان کیومرث که حقیقت وجود او است، از جنس زر است و با خورشید و خدا در پیوند است. پیوند انسان نخستین با زر، پیوندی شایع در اساطیر اقوام و ملل است، چنان‌که سکاها پیدایش نژاد خود را با بارش ابزارهای زرین از آسمان مصادف می‌دانستند و آن دسته از سکاها که صاحب این ابزارهای زرین شدند، به سکا‌های شاهی معروف بودند. (هرودوت ۱۳۴۱، ج ۴: ۷۵-۸۱) سبب پیوند انسان نخستین با زر، از یک سو به سبب ماهیت درخشانده زر و هم‌جنسی آن با خورشید است که انسان نخستین، خود او یا دست کم، پسر او است، و از سوی دیگر آن است که زر، پادشاه یا خدای فلزات است و انسان نخستین نیز بنا به تحلیل یونگ، پادشاه ایزدی است.

نتیجه

آفرینش انسان نخستین، یکی از فصل‌های گسترده در اساطیر اقوام و ملل است. دو نظام اساطیری مهم در باورهای بشری، اساطیر سامی و اساطیر آریایی هستند. آفرینش انسان در این دو نظام اساطیری، شباهت‌ها و البته تفاوت‌هایی با هم دارند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

- در اساطیر سامی و ایرانی، سه منشأ برای پیدایش ذکر شده است که عبارتند از: ۱- پیدایش انسان از خاک؛ ۲- پیدایش انسان از گیاه؛ ۳- پیدایش انسان از نسل خدایان.

- آنچه درباره آفرینش انسان، گسترش بیش‌تری دارد، پیدایش آدم از خاک است.

- در اساطیر ایرانی که مبتنی بر دین زرتشتی است، به مانند آنچه در ادیان یهود و اسلام متجلی شده است، آفریننده انسان، خداوند بود و انسان برای رهبری جهان در نبرد با بدی آفریده شد. در مقابل، آن مقدار از اساطیر ایرانی که مبتنی بر دین مانوی است، دیدی منفی به آفرینش مادی انسان دارد و انسان را آفریده دیو می‌داند. به نظر می‌رسد که دین مانی از این جهت از برخی اساطیر بین‌النهرین و نیز دید نامساعد دین مسیح به جهان مادی، متأثر باشد.

- در اساطیر سامی و اساطیر ایرانی، انسان حامل گناهی ازلی است، اما کیفیت این گناه در اساطیر ایرانی، متفاوت با اساطیر سامی است.

پی‌نوشت

(۱) در دین زرتشتی، هُرمزد، جهان را در شش روز آفرید. هریک از این روزها، یک گاه (دوره زمانی) یا گاهانبار یا گاهنبار نامیده می‌شود. آفرینش کیومرث در گاهنبار ششم بود.

کتابنامه

- ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی جزری. ۱۳۴۹. اخبار ایران از الکامل ابن‌اثیر. ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی تهران: دانشگاه تهران.
- ارداویراف‌نامه. ۱۳۷۲. به کوشش فیلیپ ژینیو. ترجمه ژاله آموزگار. چ ۱. تهران: معین.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. ۱۳۷۷. اسطوره، بیان نمادین. تهران: سروش.
- الیاده، میرچا. ۱۳۶۲. چشم‌اندازهای اسطوره. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
- _____ . ۱۳۷۴. اسطوره، رؤیا، راز. ترجمه رؤیا منجم. تهران: فکر روز.

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی / ۳۳۱
اوادینیک، ولادیمیر والتر. ۱۳۷۹. یونگ و سیاست. ترجمه علی‌رضا طیب. چاپ اول. تهران:
نی.
باستید، روژه. ۱۳۷۰. دانش اساطیر. ترجمه جلال ستاری. تهران: انتشارات توس.
بلعمی. ابوعلی. ۱۳۵۳. تاریخ بلعمی. (تکمله و ترجمه تاریخ طبری). به تصحیح محمد تقی
بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوآر.
بهار، مهرداد. ۱۳۵۲. پژوهشی در اساطیر ایران. ج ۱. تهران: آگه.
بیرونی، ابوریحان. آثار الباقیه عن القرون الخالیه. ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران: ابن‌سینا.
حمزه اصفهانی. ۱۳۴۶. تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیا). ترجمه دکتر
جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
خُردِه اوستا. ۱۳۸۰. تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود. ج ۱. تهران: اساطیر.
رضایی، مهدی. ۱۳۸۳. «اساطیر پیدایش انسان». مجله کتاب ماه هنر. ش ۷۶-۷۵. صص ۷۳-۵۸.
رضی، هاشم. ۱۳۴۱. تاریخ ادیان. جلد دوم (میتولوژی اساطیر و افسانه‌ها). تهران: کاوه.
روایت پهلوی. ۱۳۶۷. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
فرخی، باجلان. ۱۳۵۸. «آفرینش جهان در اساطیر چین». کتاب جمعه. س ۱. ش ۴.
فردوسی، حکیم ابوالقاسم. ۱۳۸۹. شاهنامه. ج ۳. تهران: پیام عدالت.
فرنیغ دادگی. ۱۳۶۹. بندهش. گزارش مهرداد بهار. تهران: طوس.
فضلی‌نژاد، احمد. ۱۳۸۱. «نگاهی تطبیقی به اسطوره‌های آفرینش و قصه آدم». مجله رشد
آموزش تاریخ. ش ۹. صص ۴۶-۵۹.
کتاب مقدس. ۱۹۹۵. به همت ساروخاچکیان. انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.
کریستن‌سن، آرتور. ۱۳۶۳. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای
ایرانیان ترجمه احمد تفضیلی و ژاله آموزگار. ج ۱. تهران: نو.
کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۷۲. رؤیا، حماسه، اسطوره. ج ۱. تهران: مرکز.
گردیزی، ابوسعید عبدالحی. ۱۳۴۷. زمین‌الخبار. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ
ایران.
گری، جان. ۱۳۷۸. اساطیر خاور نزدیک، بین‌النهرین. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
لویس معلوف. ۱۳۷۸. المنجد فی اللغة و الاعلام. ج ۳۵. قم: بلاغت.

- ۳۳۲ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— ابراهیم واشقانی فراهانی - سمیرا ملکی
- محمودی بختیاری، علیقلی. ۱۳۶۸. زمینۀ فرهنگ و تمدن ایران (نگاهی به عصر اساطیر). چ ۴. تهران: پاژنگ.
- مستوفی، حمدالله. ۱۳۶۲. تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. ۱۳۴۴. مروج الذهب. ترجمۀ ابوالقاسم پاینده. دو جلد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۳۶۵. التنبيه و الاشراف. ترجمۀ ابوالقاسم پاینده. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- مک کال، هنریتا. ۱۳۷۳. اسطوره‌های بین‌النهرینی. ترجمۀ عباس مخبر. تهران: مرکز.
- مینوی خرد. ۱۳۵۴. ترجمۀ احمد تفضلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نقوی، نقیب. ۱۳۷۹. افسانه جم، ز دفتر نیشته گه باستان. چ ۱. مشهد: آستان قدس رضوی.
- واشقانی فراهانی، ابراهیم. ۱۳۷۸. «ریشه‌شناسی اسطوره و گونه‌های آن در باورهای ایرانی باستان». مجله مطالعات ایرانی. ش ۱۴. صص ۲۶۴-۲۳۷.
- ۱۳۹۳. اسطوره پیدایش در ایران باستان. چ ۱. همدان: فراگیر هگمتانه.
- ونیداد. ۱۳۷۶. به کوشش هاشم رضی. چ ۱. تهران: سوره.
- ویو، ژ. ۱۳۷۵. فرهنگ اساطیر مصر. ترجمۀ ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: فکر روز.
- هرودوت. ۱۳۴۱. تاریخ هرودوت (شش جلد). ترجمۀ هادی هدایتی. تهران: دانشگاه تهران.
- هنری هوک، ساموئل. ۱۳۸۰. اساطیر خاورمیانه. ترجمۀ فرنگیس مزداپور. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- هینلز، جان. ۱۳۷۳. شناخت اساطیر ایران. ترجمۀ ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چ ۳. تهران: آویشن.
- یسنّا. ۱۳۵۶. ترجمۀ ابراهیم پورداوود. تهران: دانشگاه تهران.
- یشت‌ها. ۱۳۷۷. ترجمۀ ابراهیم پورداوود. چ ۱. تهران: اساطیر.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۸۳. روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه. ترجمۀ محمدعلی امیری. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۳۷۹. روح و زندگی. ترجمۀ لطیف صدقیانی. چ ۱. تهران: جامی.

References

- Ardāvīrāf-nāme*. (1993/1372SH). With the Effort of Phillippe Gignoux. Tr. by Žāle Amūzgar. 1st ed. Tehrān: Mo'in.
- Bal'amī. Abū Alī. (1974/1353SH). *Tārīx-e Bal'amī*. Ed by. Mohammad Taqī Bahār. Tr by Mohammad Parvīn Gonābādī. Tehrān: Zavvār.
- Bahār, Mehrdād. (1973/1352SH). *Asātīr-e īrān*. Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Īrān.
- _____. (1973/1352SH). *Pažūhešī dar asātīr-e īrān*. 1st ed. Tehrān: Āgah.
- Bājelān Farroxī, Mohammad Hossein. (1979/1358SH). "Āfarīneš-e jahān dar asātīr-e čīn" *Ketab-e Jom'e*. 1st Year. No. 4.
- Bastide, Roger. (1991/1370SH). *Dāneš-e asātīr*. Tr. by Jalāl Sattārī. Tehrān: Tūs.
- Bīrūnī, Abū Reyhān. (1973/1352SH). *Āsār al-bāqīyah*. Tr. by Akbar Dānāserešt. Tehrān: Ebn-e Sīnī.
- Bondahešn*. (1990/1369SH). Farnabaq Dādegī. With the Effort of Mehrdād Bahār. Tehrān: Tūs.
- Christensen, Arthur. (1984/1363SH). *Nemūne-hā-ye naxostīn ensān va naxostīn šahrīyar dar tārīx-e afsāneī- ye īrānīyan (Les types du premier homme et du premier roi dans l'histoire legendaire des Iraniens)*. Tr. By Ahmad Tfazzolī & Žāle Āmūzgar. Tehrān: Našr-e Now.
- Ebn-e Asīr, Ezodīn Abol Hasan Alī Jazrī. (1970/1349SH). *Axbār-e īrān az kāmel-e ebn-e asīr*. Tr. by Mohammad Ebrāhīm Bāstānī Pārīzī. Tehrān: Tehran University Press.
- Eliade, Mircea. (1983/1362SH). *Čashm-andāz-hā-ye ostūre (Aspects du mythe)*. Tr. by Jalāl Sattārī. Tehrān: Tūs.
- _____. (1995/1374SH). *Ostūre, ro'yā, rāz (Myths, Dreams, Mystries)*. Tr. by Ro'yā Monajjem. Tehrān: Fekr-e Rūz.
- Esmā'īlpūr, Abolqāsem. (1998/1377SH). *Ostūre, bayān-e namādīn*. Tehrān: Sorūš.
- Fazlīnejād, Ahmad. (2002/1381SH). "A comparative look at the myths of creation and the story of Adam". *Majjale-ye rošd-e amūzeš-e tārīx*. No. 9. Pp. 59-46.
- Ferdowsī, Abulqāsem. (2010/1389SH). *Šāh-nāme (The Moscow edition)*. 3rd ed. Tehrān: Payām-e Edālat.
- Gardīzī, Abū sa'td Abdolhay. (1968/ 1347 SH). *Zeyn al-aXbār*. Ed. by Abdolhay Habībī. Tehrān: bonyad-e Farhang-e Īrān.

- Gray, John. (1999/1378SH). *Šenāxt-e asātīr xāvar-e nazdīk (Near eastern mythology)*. Tr. by Mohammad Hossein Bājelān Farroxī. 1st ed. Tehrān: Asātīr.
- Hamdollāh Mostofi. (1983/1362SH). *Tārīx-e gozīde*. With the The Effort of Abd ol-Hossein Navāeī. 1st ed. Tehrān: Amīrkabīr.
- Hamze Esfahānī. (1967/1346SH). *Tārīx-e payāambarān va šāhān (Senī molūk al- arz va al-anbīya)*. Tr. by Ja'far Šo'ār. Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Īrān.
- Herodotus. (1957\1962-1336\ 1341SH). *Tārīx-e Herodot (the histories of herodot)*. Tr. by Hādī Hedāyatī. Tehrān: Tehran University.
- Hook, Samuel Henry. (2001/1380SH). *Asātīr-e xāvar-e mīyane (middle eastern mythology)*. Tr. by Farangīs Mazdāpūr. Tehrān: Rošangarān va motāle'āt-e zanān.
- Hynlz, John. Hinnells. John Russell. (1994-1373SH). *Šenāxt-e asātīr-e īrān (Persian mythology)*. Tr. by Žāle Āmūzgar and Ahmad Tafazzolī. 3rd ed. Tehrān: Āvišan.
- Jung, Carl Gustav. (2004-1383SH). *Ravān-šenāsī-ye zamīr-e nāxodāgāh (Uber die psychologie des Unbewussten)*. Tr. by Mohammad Ali Amīrī. 3rd ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- _____. (2000/1379SH). *Rūh va zendeg (L'ame et la vie)*. Tr. By Latīf Sadeqīyanī. 1st ed. Tehrān: Jāmī.
- Kazzāzī, Mīr Jalā al-dīn. (1993/1372SH). *Ro'ya, hamāse, ostūre*. 1st ed. Tehrān: Markaz.
- Ketāb-e moqaddas*. (1995). With the Effort of Ssarū Khakchian. International Bible Society.
- Lowīs Ma'lūf. (1999/1378SH). *Al-Monjed*. Qom: Balāqat.
- Mahmūdī Baxtīyarī, Alīqolī. (1989/1368SH). *Zamīne-ye farhang va tamaddon-e īrān (Negāhī be asr-e asātīr)*. 4th ed. Tehrān: Pāžang.
- Maš'ūdī, Abol Hasan Alī ebn-e Hossein. (1965/1344SH). *Morūj al-zahab*. Tr. by Abol Qāsem Pāyande. Tehrān: Bongāh-e Tarjome va Našr-e Ketab.
- _____. (1986/1365SH). *Al-tanbīh va al-ešrāf*. Tr. by Abol Qāsem Pāyande. 2nd ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- McCall, Henrietta. (1994/1373SH). *Ostūre-hā-ye beyn al-nahreyn (mesopotamian myths)*. Tr. by Abbās Moxber. Tehrān: Markaz.
- Mīnū-ye xerad*. (1975/1354SH). Tr. by Ahmad Tafazzolī. Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Īrān.
- Naqavī, Naqīb. (2000/1379SH). *Afsāne-ye gam, Ze daftar nebešte gah-e. bāstān*. Mašhad: Astan-e Qods-e Razavī.

- Odajnyk, V. walter. (2000/1379SH). *Yung va sīyāsat*. Tr. by Alī Rezā Tayyeb. 1st ed. Tehrān: Nay.
- Ravāyat-e pahlavī*. (1988/1367SH). Tr. by Mahšīd Mīr faxrāeī. Tehrān: Institute for Cultural Research and Studies.
- Razī, Hāšem. (1962/1341SH). *Tārīx-e adīyan*, Vol. 2. (Mythology asātī va afsāne-hā). Tehrān: Kāveh.
- Rezāeī, Mahdī. (2004/1383SH). "Asātīr-e peydāyeš-e īrān." *Ketāb-e Māh-e Honar*. No. 75-76. Pp.73_58.
- Vāšeḡānī Farāhānī, Ebrāhīm. (1999/1378SH). "Rīše-šenāsī-ye ostūre va gūne-hā-ye ān dar bāvar-hā-ye īrānī-ye bāstān." *Journal of Iranian Studies*. No. 14. Pp. 264-237.
- Vāšeḡānī Farāhānī, Ebrāhīm. (2014/1393SH). *Ostūre-ye peydaāyeš dar īrān-e bāstān*. 1st ed. Hamedān: Farāḡīr-e Hegmatāne.
- Vandīdād*. (1997/1376SH). With the Effort of Hāšem Razī. 1st ed. Tehrān: Sūre.
- Vieu, J. (1996/1375SH). *Farhang-e asātīr-e mesr (the myths of egypt)*. Tr. by Abolḡāsem Esmā'īlpūr. Tehrān: Fekr-e Rūz.
- Xorde Avestā*. (2001/1380SH). Explanation by Ebrāhīm Pūrdāvūd. 1st ed. Tehrān: Asātīr.
- Yasnā*. (1356). Tr. By Ebrāhīm Pūrdāvūd. Tehrān: University.
- Yašt-hā*. (1998/1377SH). Interpreion and Compilation of Ebrāhīm Pūrdāvūd. 1st ed. Tehrān: Asātīr.